اسطوره و القاب دیگر به من نمی‌چسبد

سهیلا لرستانی: بعضی وقت‌ها می‌گویم کاش سیل بود اما کرونا نبود

مصاحبه
سمیرا شیرمردی @SamiraShirmard

دیگر نام سهیلا لرستانی برای همه آشناست؛ بازیکن تیم فوتبال ساحلی زنان شهرداری بندرعباس که در سیل پلدختر پابه‌پای مردان تلاش می‌کرد تا به همشهری‌هایش کمک کند. لرستانی روزهای سختی را در زمان سیل لرستان گذراند اما حالا فکر می‌کند کرونا شرایط را سخت‌تر کرده و ای کاش الان هم مثل زمان سیل بود. سهیلا لرستانی، بازیکن تیم فوتبال ساحلی شهرداری بندرعباس که از زمان شیوع ویروس کرونا در ایران باز هم دست به کار شد تا به مردم شهرش کمک کند، این بار به ضدعفونی کردن شهر پرداخت تا با این کار تا حدودی شیوع ویروس را کم کند. لرستانی که انگار خستگی ناپذیر است درباره فعالیت‌هایش در این روزها و... صحبت‌های جالبی دارد. از شب‌هایی می‌گوید که به کمک مردم شهرش می‌رود و روزهایی که در فکر کارهای بزرگ دیگری است. سهیلا که از انجام کارهای خیر لذت می‌برد، آنقدر درگیر است که ظاهراً خیلی خبر ندارد تکلیف فوتبال و فوتبال ساحلی ایران چه شده و منتظر است تا به او خبر بدهند که آیا مسابقات شروع می‌شود یا نه.

ظاهراً با شیوع ویروس کرونا دست به کار شدی و این روزها همچنان در حال ضدعفونی کردن شهرتان (پلدختر) هستی؟

بله، من علاوه بر فوتبال ساحلی، بعضی وقت‌ها کوه می‌روم و با هیأت کوهنوردی شهرمان در ارتباط هستم. الان هم با بچه‌های هیأت کوهنوری هر شب ساعت ۹، ۹/۵ شب قرار می‌گذاریم که از دروازه ورودی شهر تا انتهای شهر و حتی خارج از آن را هر شب و از ۲ طرف خیابان ضدعفونی کنیم. علاوه بر اینکه ضدعفونی می‌کنیم، خشک و پاک هم می‌کنیم. از عابربانک‌ها تا مغازه‌های شلوغ مثل فروشگاه‌های زنجیره‌ای گرفته تا نانوایی‌ها. البته این اواخر که خسته شدیم نانوایی‌ها را جداگانه به چند نفر سپردیم.

این کار را از چه زمانی شروع کردی؟

از روزی که کرونا در ایران شیوع پیدا کرد. البته در آن زمان شهر ما کرونایی نداشت و ۲ نفر مبتلا شده بودند که خارج از استان بودند، اما ما ترجیح دادیم ضدعفونی را شروع کنیم. تا الان هم ۶۹، ۷۰ نفر مبتلا شده‌اند که خوشبختانه فوتی‌ها کم بود. همچنان این کار را انجام می‌دهیم. البته ناگفته نماند که بچه‌ها بیشتر مواد ضدعفونی را خودشان تهیه می‌کنند و فقط چندبار شهرداری کمک کرد.

در اوایل شیوع ویروس کرونا تهیه مواد ضدعفونی خیلی سخت بود، در آن روزها چه کار می‌کردید؟

آن روزها واقعاً تهیه این مواد خیلی سخت بود. یعنی اگر می‌گفتند مثلاً پیدا کردن فلان چیز در دنیا سخت است، من می‌گفتم گیر آوردن آن آسان‌تر از مواد ضدعفونی بود. الان خدا را شکر شرایط بهتر شده وگرنه کارمان سخت‌تر می‌شد. در روزهایی که شیوع ویروس کرونا هست اگر رعایت کنیم فکر می‌کنم خیلی زود می‌توانیم این دوران سخت را پشت سر بگذاریم.

در این مدت که این کار خیر را انجام می‌دهی، استرس نداشتی که مبادا به ویروس کرونا مبتلا شوی؟

استرس برای خودم نه، چون خود را سپردم به خدا و با خدا معامله کردم. سیل هم آمد کار کردم. شاید این استرس بیشتر در خانواده‌ام باشد، چون همیشه برادر و خواهر کوچک‌ترم که پیش من زندگی می‌کنند استرس دارند و می‌گویند می‌روی بیرون مواظب باش. وگرنه خودم استرس ندارم و همیشه می‌گویم امروز نه، امسال نه، به هر حال یک روز هم من احتمالاً کرونا می‌گیرم.

همین تفکر باعث استرس نمی‌شود؟

گفتم که برای خودم استرس ندارم. استرسم بابت این است که نکند ناقل باشم و در خانه به کسی انتقال بدهم. استرسم بابت این است که یک وقت دستم آلوده نباشد و به صورتم نزنم که به دیگران منتقل کنم. من خواهر و برادر کوچک و خواهرزاده و برادرزاده دارم که به خاطر آنها استرس دارم.

تا الان زمان زیادی از شیوع ویروس کرونا گذشته، خسته نشدی که هر شب این کار را انجام می‌دهی؟

خستگی که نه، اما نمی‌دانم چطور بگویم؛ کاش همه مردم خودشان رعایت کنند. برای من فرقی ندارد و شهر من و کشورم مثل خانه‌ام می‌ماند. اگر خدایی نکرده یک ایرانی مشکل پیدا کند، من واقعاً ناراحت می‌شوم. در سیل هم خیلی کار کردم و آنجا متوجه شدم که چه مردم نازنینی داریم؛ مردمی که در تمام این مدت کنارمان بودند. خدا را شکر بعد از آن، چند جوان کمپین مهربانی راه انداختند و مواد غذایی به خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند می‌رسانند. بعضی وقت‌ها حدوداً ۴۰۰، ۵۰۰ پک غذا آماده می‌کنند و می‌رسانند. شاید از نظر شما که تهران هستید این تعداد خیلی کم باشد اما در شهر من که جمعیتش صد هزار نفر هم نمی‌شود این تعداد خیلی زیاد است.

از فوتبال ساحلی چه خبر؟ تمرینات‌تان شروع نشده؟

فعلاً که لیگ کل دنیا تعطیل شده و فقط آلمان فوتبالش را شروع کرده. قرار است انگلیس و اسپانیا هم شروع کنند اما هنوز این اتفاق نیفتاده. به هر حال ایران هم مستثنی نیست و هم زنان و هم مردان باید پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند چون در این رشته ورزشی، برخورد فیزیکی وجود دارد. البته در شهر من از زمانی که سیل آمده، ورزش کلاً تعطیل شده. بعضی وقت‌ها می‌گویم کاش زمان سیل بود. آن زمان همه کنار هم بودیم و با هم می‌گفتیم و می‌خندیدیم و کمک می‌کردیم، اما الان شرایط سخت است و باید فاصله‌ها رعایت شود. کل ورزش پلدختر تعطیل شد. چمن فوتبال اینجا تازه به شرایط خوب رسیده بود که سیل آمد. بعد از آن برنامه‌ریزی کردیم که برای سال ۹۹ در سالن کارمان را شروع کنیم چون مدرسه فوتسال و فوتبال دارم اما این بار هم کرونا آمد و همه چیز را فلج کرد و آن از سیل و این از کرونا.

به جز شما، می‌دانی چند ورزشکار زن دیگر هم در این روزهای کرونایی چنین کارهای خیری انجام می‌دهند؟

نه زیاد، در ارتباط نیستم. الان تلفنم زنگ خورد و آقای تورج حیدرپور، رئیس هیأت کوهنوردی زنگ زد که باید دستگاه را سرویس کنیم. ما با پمپ‌های سم‌پاشی هر شب خیابان‌ها را ضدعفونی می‌کنیم. پانچ‌هایی هم که می‌پوشیم سر تا پا خودمان تهیه کردیم و هر بار به صورت چرخشی باید یک نفر همه آنها را بشوید که این بار نوبت من است. هم باید پانچ‌ها را بشویم و هم دستگاه را سرویس کنم؛ به خاطر همین از کسی خبر ندارم. چه لرستان و چه خوزستان و یا استان‌های دیگر، فرقی نمی‌کند همه باید کمک کنیم. سیل پیش آمد کل ایران آمدند. درست است که سیل زندگی‌های همه را برد، از عروس و دامادی که تازه خانه‌شان را چیده بودند تا کارگرانی که به زور و زحمت وسایل خانه را تهیه کردند. سیل همه چیزشان را برد، اما در عوض چیزی را دیدیم که هیچ جای دنیا دیده و تکرار نمی‌شود. مثل مردم ایران واقعاً کم است. در مدت سیل، ما شاهد سیل مهربانی مردم بودیم. همه سنگ تمام گذاشتند. شاید بچه‌های خوزستان می‌دانستند که قرار است سیل بیاید و شرایط‌شان اینطور شود، چون از قبل به آنها گفته شد خانه‌های‌شان را تخلیه کنند اما اینجا اینطور نبود. شاید باورتان نشود اما خیلی از مردم خوزستان مسیر را کوه به کوه آمدند و حدود ۴۸ ساعت در راه بودند که به اینجا آمدند. اینجا به نظرم شرایط بهتر بود و مردم زیادی برای کمک از شهرهای دیگر آمده بودند. از کل ایران آمده بودند؛ از تبریز، مشهد، شمال، جنوب، شرق و غرب. وصف کردنش سخت است اما همه متحد شده بودند و تلاش عجیبی داشتند.

> **ما با پمپ‌های سم‌پاشی هر شب خیابان‌ها را ضدعفونی می‌کنیم. پانچ‌هایی هم که می‌پوشیم سر تا پا خودمان تهیه کردیم و هر بار به‌صورت چرخشی باید یک نفر همه آنها را بشوید که این بار نوبت من است. هم باید پانچ‌ها را بشویم و هم دستگاه را سرویس کنم**

در زمان سیل عکسی از شما منتشر شد که کفش نداشتی. ظاهراً در آن زمان کفش‌هایت را به یک زن باردار دادی...

بله، من دیدم خانم باردار کفش ندارد و پابرهنه است. با خودم گفتم او به کفش بیشتر از من احتیاج دارد و همانجا کفش‌هایم را درآوردم و به او دادم. فکر می‌کنم هر کس دیگری هم جای من بود این کار را می‌کرد چون شرایط یک زن باردار واقعاً متفاوت است و باید حواس‌مان به آنها بیشتر باشد که خدایی نکرده آسیب نبینند.

گفته بودی با خدا معامله داشتی، در ازای این همه کار خیر که انجام می‌دهی، چه چیزی از خدا می‌خواهی؟

اول اینکه کل دنیا سالم باشد و همه در صلح و صفا باشند، خصوصاً مردم ایران. دوم هم رحمت به پدر و مادرم. شاید در زمانی که آنها زنده بودند من نتوانستم کاری کنم و لیاقت نداشتم در خدمت‌شان باشم. پدر و مادرم جوان بودند و خیلی پرتلاش. الان اگر کسی به من سلام می‌کند یا مرا می‌شناسد به خاطر پدر و مادرم است. من عددی نیستم. شاید یک درصد خودم را به خاطر ورزشکار بودنم بشناسند، اما ۹۹ درصد به خاطر پدر و مادرم است و همیشه می‌گویند رحمت به روح پدر و مادرت. از خدا می‌خواهم خانواده‌ام سالم باشند و هیچ ناراحتی برای هیچ‌کدام از همشهری‌هایم پیش نیاید. وقتی همسایه‌ام خوشحال باشد من واقعاً لذت می‌برم. همیشه می‌گویم کاش روزی برسد که کسی کمک نخواهد، همه لباس نو بپوشند، همه خوشحال باشند. دوستانم بعضی وقت‌ها تعجب می‌کنند اما وقتی ماشین عروس در خیابان می‌بینیم پشتش می‌روم و بوق می‌زنم و برای‌شان آرزوی خوشبختی می‌کنم. همیشه هرکسی مشکلی دارد می‌گویم خدایا دستش را بگیر. همین که مردم کشورم خوشحال باشند من هم خوشحالم.

برای خودت از خدا چه می‌خواهی؟

اینکه عاقبت به خیر باشم. توانایی کمک به مردم را داشته باشم و در دل‌ها بمانم. اسطوره، قهرمان، پهلوان و القاب دیگر به من نمی‌چسبد چون خودم را حساب نمی‌کنم. دوست دارم همیشه به مردم کمک کنم و در دل آنها جایی داشته باشم. فرقی نمی‌کند مردم کجا باشد. فقط دوست ندارم کسی ناراحت باشد و از زندگی‌اش گلایه کند. این مسأله برایم خیلی مهم است و همیشه از خدا می‌خواهم بهترین‌ها را نصیب مردم کشورم کند چون مردم ما واقعاً خیلی مهربان و خوب هستند. شاید باور نکنید شب‌هایی که می‌رویم برای ضدعفونی کردن شهر، اگر مثلاً یادمان برود به یکی زنگ بزنیم ناراحت می‌شود و می‌گوید چرا به من نگفتید. همه دوست دارند در کار خیر حضور داشته باشند. این مسأله در کل کشور وجود دارد چون مردم مهربان و خیری داریم.